فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، ص ص ۱۵۰-۱۲۷

راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه

مجید محمد شریفی[1]
دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
مریم دارابی‌منش[2]
دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۹۲/۰٤/۲۹

چکیده

سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲، مباحث مختلفی را در محافل دانشگاهی و سیاسی ایجاد کرده است. فعال شدن ترکیه در خاورمیانه در سال‌های اخیر باعث شده برخی از تحلیل‌گران، چرخش نگرش ترکیه در مورد موضوعات منطقه را ناشی از گرایشات تاریخی و مذهبی حزبِ حاکم عدالت و توسعه، و رویگردانی این حزب از گفتمان ملی‌گرا و غرب‌گرای کمالیسم ارزیابی و برخی دیگر از تحلیل‌گران نیز آن را ناشی از ملاحظات امنیتی ترکیه در سال‌های پس از حملهٔ آمریکا به عراق تلقی کنند. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که مهمترین عامل چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چیست؟ در پاسخ به این سؤال، نویسندگان مقاله، ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره سیاست خارجی جدید ترکیه، راهبرد کلان آمریکا پس از یازده سپتامبر در منطقه را به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در این تغییر نگرش، ارزیابی می‌کنند. به‌نظر می‌رسد ترکیه پس از حملات یازده سپتامبر با آگاهی از روند تغییرات ساختاری در محیط ژئواستراتژیک خاورمیانه تلاش کرده است تا از طریق همراهی با راهبرد کلان ایالات متحدهٔ آمریکا، به‌عنوان اصلی‌ترین کنشگر فرامنطقه‌ای، در نظم نوین خاورمیانه جایگاه مناسبی به‌دست آورد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، ترکیه، خاورمیانه، راهبرد کلان آمریکا، یازده سپتامبر.

---

1. Sepahan81@gmail.com.
2. M.Darabi67@yahoo.com.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

مقدمه

در دوران جنگ سرد، ترکیه روابط سردی را با همسایگان خود در منطقه خاورمیانه داشت اما پس از به‌قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، دستگاه دیپلماسی ترکیه رویکرد نوینی را در پیش گرفت؛ به‌طوری که روابط منطقه‌ای ترکیه بر مبنای ایدهٔ مشکلات صفر با همسایگان [1] تغییر یافت. این چرخش و تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه باعث شکل‌گیری مباحث مختلفی در محافل دانشگاهی و سیاسی شده است. بنابراین مسئلهٔ اصلی مقاله حاضر این است که مهمترین عامل در چرخش سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان چیست. در پیِ یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش، نویسندگان مقاله پس از نگاهی کوتاه به دیدگاه‌های مختلف رایج دربارهٔ علل چرخش در سیاست خارجی ترکیه، تغییر در راهبرد کلان آمریکا نسبت به خاورمیانه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، را به‌عنوان عاملی مهم و تعیین‌کننده در شکل‌گیری سیاست خارجیِ جدیدِ خاورمیانه‌ای ترکیه تلقی می‌کنند. برای بررسی تأثیر راهبرد جدید آمریکا در منطقه بر چرخش سیاست خارجی ترکیه، سه کشور ایران، عراق و سوریه به‌عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. این انتخاب به دو دلیل صورت گرفته است: اول اینکه این سه کشور، همسایگانِ خاورمیانه‌ای ترکیه محسوب می‌شوند و هرگونه تحول بنیادین در این سه کشور بر امنیت ملی و اوضاع و شرایط داخلی و پیرامونی ترکیه نیز تأثیر می‌گذارد؛ دلیل دوم نیز اینکه نوسانات و تغییرات سیاست خارجی ترکیه نسبت به این سه کشور با پیروی ترکیه از راهبرد کلان جدید آمریکا در منطقه تطابق بیشتری دارد.

روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی - تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش‌های گوناگون و به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته است. برای سامان‌دهی این پژوهش سعی شده است پس از ارائه چارچوب نظری، یعنی واقع‌گرایی تدافعی، دیدگاه‌های موجود دربارهٔ علل تغییر جهت‌گیری خارجی ترکیه مورد بررسی قرار گیرد. سپس، سیاست خارجی ترکیه قبل از روی کار آمدن اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲ مورد بررسی قرار گرفته است و پس از آن، با تشریح راهبرد جدید کلان امریکا در خاورمیانه پس از حوادث یازده سپتامبر،

1. Zero Problem with Neighbors.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

تأثیر این راهبرد جدید بر روابط ترکیه با سه کشور ایران، سوریه و عراق به‌عنوان مهمترین همسایگان خاورمیانه‌ای ترکیه بررسی شده است.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی و سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای

برای درک مبانی نظری سیاست خارجی کشورها لازم است جهت‌گیری‌های مختلف کشورها در عرصه سیاست بین‌الملل تجزیه و تحلیل شود. البته با بررسی این جهت‌گیری‌ها نمی‌توان به مبنایِ مشخص و مشترکی رسید؛ چرا که خط مشی بین‌المللی دولت‌ها بسیار متنوع است. محققان سیاست بین‌الملل با بررسی سیاست‌ها و رفتارهای انواع دولت‌ها به جمع‌بندی‌های مختلفی رسیده‌اند. یکی از متغیرهایِ بنیادینی که به‌مثابه بنیان سیاست خارجی کشورها معرفی شده است متغیر نظام بین‌الملل است. در دوران جنگ سرد، نظام بین‌الملل بر اساس ساختار دوقطبی شکل گرفته بود. در این دوران، سیاست خارجی کشورها به‌نوعی تابعی از رقابت دو بلوک شرق و غرب بود. به‌عبارت دیگر، سیاست خارجی کشورها در هماهنگی و یا تضاد با رویکرد کلان یکی از دو ابرقدرت تعریف می‌شد. با پایان جنگ سرد، فضای مناسبی برای طراحی سیاست خارجی مستقل از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و کنشگری آنها در عرصه بین‌الملل فراهم شد. این روند، به‌حدی اهمیت داشت که بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی به‌تدریج بدون در نظر گرفتن عوامل محیطی و سیستمی، سیاست خارجی کشورها را تنها بر اساس پویایی‌های درونی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند؛ گویی نظام بین‌الملل دیگر هیچ‌گونه نقشی در تحول سیاست خارجی کشورها ندارد (روساتی[1]، ۱۹۹٤: ٦٨-٦١). شاید بتوان این رویکرد را برای دوران فترت نظام بین‌الملل، یعنی دهه اول پس از جنگ سرد، تا حدی معتبر دانست اما با آغاز هزارهٔ سوم و به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مجدداً روش‌های تحلیل سیاست خارجی در مناطق بحران‌خیزی مانند خاورمیانه دستخوش تغییر و دگرگونی شد. ورود آمریکا به منطقه در قالب حمله به افغانستان و سپس عراق، مناظرات جدیدی را دربارهٔ سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران و عربستان سعودی ایجاد کرد. پرسش این بود که: راهبرد جدید آمریکا در منطقه، سیاست خارجی این قدرت‌های

1. Rosati.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

منطقــه‌ای را تا چه حد محــدود می‌کند و یا بالعکس، چه فرصت‌هایــی را در اختیار آنها قرار خواهد داد؟ آیا الزامات محیط بین‌المللی جدید، سیاســت خارجی این کشورها را نیز تغییر می‌دهد یا همچنان شاهد تداوم آن خواهیم بود؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان دو رویکرد کلان را در تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفت. از یک سو، نوواقع‌گرایانی مانند کنــث والتز با تأکید بر قانون فرازمانی توازن قــوا معتقدند دولت‌ها در مقابل زیاده‌خواهی دولت یا اتحادی از دولت‌ها، دســت به عمل متقابل خواهند زد (والتز[1]، ۱۹۷۹: ٦٨-٤٥). از ایــن منظر، ورود آمریکا در منطقه با رویکرد قدرت‌های منطقه برای ایجاد توازن در مقابل این کشــور مواجه خواهد شد و بایستی منتظر ائتلافی از دولت‌ها در برابر سیاست خارجی آمریکا باشــیم. از این منظر پیش‌بینی می‌شد قدرت‌های منطقه‌ای، مانند ترکیه، در همکاری با ســایر قدرت‌ها، از جمله اعضای اتحادیه اروپا، روســیه و چین، توازن قوایی را در برابر ایالات متحدهٔ آمریکا ایجاد کنند. بنابراین در مسئله حملهٔ آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، در ابتدا عدم همراهی کشورهایی مانند فرانسه و آلمان با آمریکا و مخالفت‌های روسیه و چین و همچنین عدم تصویب استفاده از فضای هوایی ترکیه برای حمله به عراق از سوی پارلمان این کشــور، به مبحث موازنه قوا دامن زد. با وجود این، به‌تدریج روشن شد که هیچ‌یک از این قدرت‌ها تمایلی به توازن قوا در برابر ایالات متحدهٔ آمریکا ندارند.

رویکرد کلان دیگر در تحلیل سیاست خارجی را واقع‌گرایان نوکلاسیکی مانند استفان والــت وارد ادبیات روابط بین‌الملل کردند. این گروه کــه به‌عنوان واقع‌گرایان تدافعی[2] نام برده می‌شــوند، در عین تأیید دیدگاه‌های واقع‌گرایی ساختاری دربارهٔ اهمیت ساختار نظام بین‌الملل در سیاســت خارجی کشــورها، قانون توازن قوا را به‌عنــوان قاعدهٔ دائمی رفتار کشورها رد کردند (شــیهان[3]، ۱۹۹۷: ۳۵). سیاست خارجی کشورها لزوماً برای توازن قوا در مقابل قدرت زیاده‌خواه طراحی نمی‌شــود. در بســیاری از موارد، کشــورها با توجه به موقعیت منطقه‌ای و توان راهبردی خود تلاش می‌کنند تا از طریق سیاســت دنباله‌روی[4] از قدرت‌های بزرگ، منافع اســتراتژیک خود را تأمین کنند. این شــرایط به‌طور خاص برای

1. Waltz.
2. Defensive Realism.
3. Sheehan.
4. Bandwagoning.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

قدرت‌هایی که محیط پیرامونیِ بحران‌خیزی دارند متناسب است. ازدحام مسائل امنیتی و روند فزایندهٔ تهدیدات در این مناطق، سبب می‌شود تا این کشورها با پیروی از راهبرد کلان قدرت هژمون، منافع خود را نیز تأمین کنند (والت[1]، ۱۹۹۸: ۳۱) این قبیل کشورها، به‌دلیل شرایط ژئوپلتیک خود سعی در پیوند زدن تهدیدات و منافع امنیتی خود با تهدیدات و منافع قدرت‌های بزرگ دارند تا از این طریق ضمن کاستن از هزینه‌های امنیتیِ خود بتوانند در روند تکوین نظم نوین امنیتی مشارکت کنند. البته این بدان معنا نیست که سیاست خارجی این کشورها دربست با منافع و خواسته‌های قدرت‌های بزرگ هماهنگ می‌شود، بلکه منظور چگونگی آگاهی این کشورها از جایگاه خود در محیط منطقه‌ای و تلاش برای مطلوب‌سازی نظم امنیتی خود از طریق همکاری و همراهی با قدرت هژمون است. در چنین شرایطی کشورها با توجه به توانمندی‌های خود، سعی در پی‌گیری سیاستی خواهند داشت که حداکثر منافع را برایشان داشته باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

رهیافت‌های مختلف به سیاست خارجی خاورمیانه‌گرایی ترکیه

خطوط اصلی سیاست خارجی جدید ترکیه را می‌توان در کتاب داوود اغلو با عنوان «عمق استراتژیک (راهبردی)»[2] که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد مشاهده کرد. از نظر داوود اغلو، ترکیه به‌دنبال ایجاد نوعی هماهنگی (هارمونی) در روابط خود با کشورهای اروپایی و همچنین کشورهای اسلامی منطقه است.[3] از نظر وی، ترکیه بر سر یک چهارراه فرهنگی (غرب، خاورمیانه، بالکان و آسیای مرکزی) قرار گرفته است. بنابراین می‌بایست سیاست خارجی خود را به‌گونه‌ای پی‌ریزی کند که بتواند از فرصت‌هایِ خود به‌خوبی استفاده کند. عمقِ تاریخی[4] ترکیه، عمقِ استراتژیک (راهبردی) این کشور را تقویت می‌کند. با وجود این، کشوری می‌تواند عمق استراتژیک به‌دست آورد که در کانون تحولات تاریخی قرار گیرد. این ویژگی‌ای است که ترکیه در دوران امپراتوری عثمانی از آن برخوردار بود. داوود اغلو

1. Walt.

2. Strategic depth.

۳. این سیاست را می‌توان همان سیاست مشکلات صفر با همسایگان تعریف کرد. این تعبیر برگرفته از کتاب الکساندر مورینسون با عنوان دکترین عمق استراتژیک و سیاست خارجی ترکیه است.

4. Historical Depth.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

با فراخواندن رهبران این کشور به کشف مجدد هویت تاریخی و جغرافیایی‌ای که پیش از این در سیاست خارجی ترکیه به فراموشی سپرده شده بود، خواهان ایجاد تعادل میان ابعاد جهانی از یک‌سو، و تعمیق روابط با کشورهای منطقه از سوی دیگر شد (موریسون[1]، ۲۰۰۶: ۹۵). بنابراین به‌طور خلاصه، آنچه از طرح دیدگاه‌های داوود اغلو به‌دست می‌آید این است که کشور ترکیه می‌بایست نقش فعالی را در منطقه بر عهده بگیرد. شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای ترکیه در هزاره سوم، تغییر و چرخش در سیاست خارجی ترکیه را ضروری ساخته است.

در کنار این دیدگاه، می‌توان دلایل تغییر در نگرش ترکیه نسبت به خاورمیانه را در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

گروه اول: *اروپامحوران*[2] بر این باورند که ترکیه در حال حرکت به سمت ثبات و دموکراسی برای هماهنگی با معیارهای اتحادیه اروپا است. از این منظر، روابط نیروهای داخلی و کنشگران اصلی این کشور، مانند روابط ارتش و دولت و همچنین درک مشترک از مفاهیمی مانند امنیت ملی و نقش دولت در اقتصاد، در حال بازتعریف و بازبینی است. سنتِ وجود دولت اقتدارگرا در حال زوال و در عوض، انگاره دولت دموکراتیک منطبق بر معیارهای غربی در حال شکل‌گیری و تقویت است. این گرایش برای پیوستن به اتحادیه اروپا باعث شده دولت جدید ترکیه به‌گونه‌ای عمل کند که بتواند توازنی را میان خواست‌های مدنی و دموکراتیک داخلی و ضرورت‌های منطقه‌ای ایجاد کند (آراس[3] و پلات[4]، ۲۰۰۷: ۴۷۱). از این منظر، نشست هلسینکی در سال ۱۹۹۹ را می‌توان نقطه آغازی برای تحول در سیاست خارجی ترکیه در نظر گرفت. از نظر این گروه، تغییر در سیاست خارجی ترکیه قبل از روی کار آمدن اسلام‌گرایان آغاز شد و حزب حاکم عدالت و توسعه، تنها به‌دنبال پیروی از سیاست گذشته است. فعال شدن در منطقه خاورمیانه نیز تنها برای نشان دادن توانایی‌های این کشور و فرصت‌هایی است که اتحادیه اروپا می‌تواند از پذیرفتن ترکیه در این اتحادیه به‌دست آورد.

1. Murison.
2. EU Centeric.
3. Aras.
4. Polat.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

گروه دوم: *ایدئولوژی‌گرایان*، به تضاد میان دیدگاه‌های کمالیست‌ها و اسلام‌گرایان اشاره می‌کنند که از دهه ۱۹۲۰ در فضای سیاسی کشور ترکیه وجود داشته است. روی کار آمدن اسلام‌گرایان، تحت حاکمیت حزب رفاه[1] در دهه ۱۹۹۰ را می‌توان گسستی میان دیدگاه‌های کمالیستی ملی‌گرایانه و دیدگاه‌های میانه‌روانه حزب عدالت و توسعه تلقی کرد. بر خلاف اسلام‌گرایان پیشین، حزب عدالت و توسعه مخالفتی با پیوستن ترکیه به نهادهای غربی مانند اتحادیه اروپا، ناتو و همچنین شرکت در بازار اقتصاد جهانی ندارد. از سوی دیگر و بر خلاف کمالیست‌ها که نسبت به مسایل امنیتی حساسیت زیادی داشتند و سعی در جدا کردن سرنوشت ترکیه از منطقهٔ پرآشوب خاورمیانه می‌کردند، حزب حاکم جدید به‌دنبال ایجاد نوعی هماهنگی در سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی ترکیه است (روبینز[2]، ۲۰۰۷: ۲۸۹). تحلیل‌گرانی که سیاست خارجی ترکیه را از این منظر بررسی می‌کنند معتقدند که دوری و انزوای ترکیه از امور خاورمیانه در دوران کمالیست‌ها ناشی از گرایش‌های ملی‌گرایانه آنها بود. دلیل نزدیکی ترکیه به خاورمیانه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه را می‌بایست در گرایش‌ها و بنیان‌های مذهبی این حزب جستجو کرد. از جمله این تحلیل‌گران می‌توان به افرادی چون فیلیپ رابینز[3]، گراهام فولر[4] و استفان لارابی[5] اشاره کرد.

دیدگاه سوم: *امنیت‌محوران*[6] معتقدند فعال شدن ترکیه در خاورمیانه در راستای ملاحظات امنیتی این کشور و برقراری ثبات و ایجاد محیط امنیتی است. از این منظر، ترکیه دیگر نمی‌تواند مانند گذشته نسبت به منطقه خاورمیانه بی‌تفاوت باشد. تغییرات ایجاد شده در محیط امنیتی این منطقه پس از حوادث یازده سپتامبر و به‌ویژه حمله آمریکا به عراق، مشارکت فعال ترکیه را برای استقرار امنیت در منطقه به یک ضرورت تبدیل کرده است. وجود اقلیت کرد در کشور عراق و تلاش برای ایجاد حکومتی خودمختار در شمال این کشور نگرانی‌های امنیتی ترکیه را به اولویت اول این کشور در منطقه تبدیل کرده است

1. Welfare Party.
2. Robins.
3. Philip Robins.
4. Graham fuller.
5. Stephan Larrbe.
6. Security Center.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

(اوگـــوزلا[1]، ۲۰۰۹: ۲۰). بدین ترتیب، فعال شـــدن ترکیـــه در خاورمیانه بیش از آنکه بعد مذهبی و ایدئولوژیک داشته باشد، ناشی از ملاحظات امنیتی این کشور است.

از ســـه دیدگاهی که در سطور بالا به آنها اشاره شد چنین برمی‌آید که تغییر در سیاست خارجی ترکیه را می‌بایســـت در چارچوب ملاحظات داخلی و منطقه‌ای این کشور بررسی کرد. تغییر در گفتمان حاکم در ترکیه که مورد توجه تحلیل‌گران گروه دوم (ایدئولوژی‌گرایان) است، از منظر داخلی به بررسی چرخش در سیاست خارجی ترکیه می‌پردازد. اروپامحوران و امنیت‌محوران نیز این تغییر را در چارچوب نگرانی‌های منطقه‌ای ترکیه بررســـی می‌کنند. آنچه در دیدگاه‌های فوق نادیده گرفته شده است نقش راهبرد کلان آمریکا در منطقه، پس از حوادث یازده ســـپتامبر و به‌ویژه پس از حمله آمریکا به عراق، در تغییر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه است.

ترکیه و خاورمیانه پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه

از زمان استقرار جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ این کشور سیاست خارجی خود را بر مبنای اصول کمالیسم، سکولاریســـم و غرب‌گرایی بنیان نهاد. هرچند ترکیه در منطقه خاورمیانه قـــرار گرفته و از نظر ژئوپلتیک به این منطقه نزدیک بود، اما سیاســـت فعالی را در منطقه پی‌گیری نمی‌کرد. ترکیه در سال‌های حکومت آتاتورک به‌گونه‌ای سیاست خارجی خود را طراحی کرده بود که گویی خاورمیانه‌ای وجود ندارد (تسپینار[2]، ۲۰۰۸: ۱۰-٤). تلاش برای نوســـازی و توسعه ترکیه در گفتمان کمالیســـم به‌عنوان ایدهٔ اصلی (دال برتر در نظریه‌های تحلیل گفتمان)، در نظر گرفته می‌شـــد. همین عامل، شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی و داخلی ترکیه بود. در قالبِ همین گفتمانِ توســـعه‌گرا بود که ترکیه سیاست خارجی خود و روابط با کشـــورهای دیگر را تعریف می‌کرد. کشـــورهای غربی به‌عنوان نماد توسعه و نوسازی، کشورهایی بودند که ترکیه می‌بایست روابط خود را با آنها تحکیم می‌کرد. در این گفتمان، غرب به‌عنوان دوست و متحد ترکیه تعریف می‌شد: ترکیه کشوری غربی است و می‌باید با کشورهای غربی همراهی کند. از سوی دیگر، خاورمیانه یادآور دوران ناخوشایند امپراتوری

1. Oguzlu.
2. Taspinar.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

عثمانی برای این کشـــور بود. کشـــورهای خاورمیانه، به عنوان *دیگری*[1] تعریف می‌شدند که ترکیه می‌بایســـت آنها را نادیده بگیرد. ترکیه در طول این ســـال‌ها روابط نزدیکی را با کشورهای منطقه نداشت. در اینجا، برای فهم بهتر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه، به بررسی روابط این کشور با همسایگان خاورمیانه‌اش یعنی سه کشور سوریه، ایران و عراق قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه (قبل از سال ۲۰۰۲) پرداخته می‌شود.

۱. روابط ترکیه و سوریه

قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توســـعه در ترکیه، این کشـــور با همسایگان منطقه‌ای خود در خاورمیانه مشکلات بسیاری داشت. یکی از مهمترین این مشکلات، روابط این کشور با ســـوریه بود. روابط خصمانه ترکیه و ســـوریه به‌طور کلی حول سه موضوع شکل گرفت: اختلافات مرزی و ادعاهای ســـوریه نسبت به استان هاتای (اسکندرون)، اختلاف بر سر آب رودخانه فرات و ادعاهای ترکیه مبنی بر حمایت سوریه از حزب کارگران کردستان (اسوت[2]، ۲۰۱۰: ۲۳). اســـتان هاتای در جنوب ترکیه و در ســـاحل مدیترانه قرار دارد. در اکتبر ۱۹۲۱، ترکیه از طریق موافقت‌نامه فرانکلین - بولیوین[3] و به‌شـــرط دســـت کشیدن فرانسه از تسلط بر جنوب آناتولی، قیمومت این کشـــور را بر استان هاتای پذیرفت. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۲۶ و بر اســـاس موافقت‌نامه دیگری به نام لویزیانا مورد تأیید مجدد قرار گرفت. با وجود این، در جریان مذاکرات فرانســـه و سوریه برای اعطای استقلال سیاسی به این کشور، ترکیه توانســـت موافقت فرانسه را برای الحاق اســـتان هاتای به خاک ترکیه به‌دست آورد. موضوع این اختلاف در ســـال ۱۹۳۷ در جامعه ملل مطرح و تصمیم گرفته شد که این استان به‌عنوان سرزمینی خودمختار معرفی گردد. در جریان انتخابات دور اول در این استان که در سال ۱۹۳۸ برگزار شد، مجلس رأی به استقلال جمهوری هاتای از فرانسه و سوریه داد. هرچند این استان توانســـته بود استقلال سیاسی خود را به‌دست آورد، در جریان یک همه‌پرسی در سال ۱۹۳۹ مردم این اســـتان رأی به الحاق این سرزمین به ترکیه دادند (بنلی آلتونیسکی[4] و تور[5]، ۲۰۰۵:

1. Otherness.
2. Svet.
3. Franklin-Boullion.
4. Benli Altuniski.
5. Tur.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

۳۲) دومین اختلاف ترکیه و سوریه مربوط به برنامه توسعه آناتولی جنوب شرقی موسوم به GAP است. هدف از اجرای این برنامه استفاده از آب رودخانه دجله و فرات از طریق ساختن ۲۲ سد و ۱۷ طرح آب‌رسانی بود که اجرای آن باعث کنترل ترکیه بر آب این رودخانه و زیان سوریه و عراق از آن می‌شد. دولت ترکیه هدف خود از اجرای این برنامه را، آب‌رسانی به مناطق کردنشین و از این طریق از بین بردن تمایلات جدایی‌طلبانهٔ آنها می‌دانست. علی‌رغم نشست‌های مختلف بین دو کشور، این موضوع همچنان یکی از چالش‌های روابط سوریه و ترکیه است.

اختلاف سوم به ادعاهای ترکیه مبنی بر حمایت سوریه از PKK برمی‌گردد. این گروه که در سال ۱۹۷۰ تشکیل شد بنا بر ادعاهای ترکیه از حمایت سوریه برخوردار بود. این حمایت‌ها به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ و پس از کودتای نظامی در ترکیه افزایش یافت. این اختلافات میان دو کشور، زمانی بیشتر شد که سوریه برای تحت فشار قرار دادن ترکیه، یک قرارداد همکاری نظامی با یونان امضاء کرد که بر مبنای آن یونان می‌توانست از خاک سوریه برای انجام عملیات نظامی استفاده کند. در مقابل، ترکیه نیز قرارداد همکاری نظامی با رژیم صهیونیستی امضاء کرد (اولسون[1]، ۱۹۹۷: ۳۳). این اختلافات تا آستانه جنگ میان دو کشور در سال ۱۹۹۸ پیش رفت.

۲. روابط ترکیه و ایران

در دهه ۱۹۹۰ روابط ترکیه با ایران نیز چندان دوستانه و مسالمت‌آمیز نبود. عوامل مختلفی باعث رقابت ایران و ترکیه می‌شد. این رقابت گاه روابط دو کشور را دچار تنش نیز می‌کرد. یکی از مهمترین این عوامل، مربوط به موقعیت ژئوپلتیک دو کشور است. قرار گرفتن ایران در منطقه حائل میان آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس و تسلط این کشور بر منابع انرژی از یک‌سو، و نفوذ مذهبی و فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز از سوی دیگر، باعث رقابت میان دو کشور ایران و ترکیه شده است. موضوع دیگر در رقابت ایران و ترکیه به اختلافات مذهبی این دو کشور برمی‌گردد. این اختلافات از قرن ۱۶ و رقابت میان دولت صفویه و امپراتوری عثمانی آغاز شد (وانگ[2]، ۲۰۱۱: ۱۲-۵). پس از وقوع انقلاب اسلامی

1. Olson.
2. Wang.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

ایران در سال ۱۹۷۹، ترس ترکیه از صدور انقلاب ایران در منطقه، باعث شد تا این کشور نیز با تلاش برای معرفی کردن خود به‌عنوان یک دولت سکولار و پیشرفته، مانع از نفوذ افکار انقلابی ایران گردد (وانگ، ۲۰۱۱: ۱۸-۱۶). موضوع مهم دیگر در اختلافات میان ایران و ترکیه در این سال‌ها به مسائل امنیتی و اتهامات ترکیه به ایران مبنی بر حمایت این کشور از گروه PKK برمی‌گردد. سال ۱۹۹۸ نقطه عطفی در جریان اختلافات میان دو کشور بود. اخراج عبدالله اوجلان از سوریه و دستگیری وی درسال ۱۹۹۹ باعث گردید تا انگشت اتهامات به سوی ایران نشانه رود و روابط دو کشور به پایین‌ترین سطح خود برسد.

۳. روابط ترکیه و عراق

مورد عراق نیز از جمله مواردی است که سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه را قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه محدود کرده بود. حمله عراق به منطقه کردستان در شمال این کشور در آگوست سال ۱۹۹۰ باعث شد روابط ترکیه و عراق وارد مرحله تازه‌ای گردد. حضور نیروهای بین‌المللی در این منطقه و بمباران عراق از سوی آمریکا باعث شد تا روابط دو کشور عراق و ترکیه از ثبات لازم برخوردار نگردد (هودسون[1]، ۲۰۰۵: ۱۲۳). تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق موضوع دیگری بود که به‌شدت روابط دوجانبه ترکیه و عراق را تحت تأثیر قرار داد. قبل از سال ۱۹۹۱ و اعمال تحریم‌ها علیه عراق، این کشور یکی از بزرگترین بازارهای تجاری ترکیه بود. این تحریم‌ها باعث شد ترکیه یکی از مهمترین بازارهای خود را در منطقه از دست بدهد. با وجود این و علی‌رغم تلاش‌های ترکیه، ایالات متحده آمریکا به این کشور اجازه نداد تا روابط تجاری خود را با عراق بیش از سطح تعیین‌شده در تحریم‌ها افزایش دهد.

تغییر راهبرد کلان آمریکا در خاورمیانه

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه روابط این کشور با منطقه خاورمیانه به‌سرعت تغییر کرد. ترکیه از این پس، سعی در فعالیت و حضور همه‌جانبه در منطقه خاورمیانه نمود. برای درک و تبیین این تغییر جهت در سیاست خارجی ترکیه، بررسی و تحلیل چگونگی رویکرد آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از سال ۲۰۰۱ ضروری است. پس

1. Hudson.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

از بررســـی چگونگی این تحول در راهبرد آمریکا می‌توان چگونگی و چرایی فعال‌تر شدن ترکیه در خاورمیانه را نیز تبیین کرد.

با فروریزی کامل نظام دوقطبی، واضح شـــد که نخبگان سیاســـی آمریکا در خصوص محوریت خاورمیانه در راهبرد آمریکا به اتفاق نظر رسیده‌اند؛ هرچند که به‌لحاظ تئوریک، الگوهـــا و روش‌های رفتاری متفاوتی را در جهت تحقق نیازهـــای آمریکا مطلوب یافتند. دکتریـــن بوش که تجلی دگرگونی درک راهبردی در بیـــن نخبگان آمریکایی بود، اولویت خاورمیانـــه را جوهرهٔ راهبرد کلان جهانی آمریکا در هزارهٔ ســـوم تعریف کرد (دهشـــیار، ۱۳۸٦الف: ۳٦٥-۳٦٦).

پس از حادثه یازده ســـپتامبر، بســـیاری از مقامات آمریکا، تحلیل‌گران و رسانه‌های این کشور شروع به مباحثه درباره سیاست‌ها و منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه نمودند که بر اســـاس آن، سیاست ژئوپولتیک واقع‌گرایانهٔ ســـنتی در این منطقه، اهمیت خود را از دست داده است. از این پس، سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌بایست به‌گونه‌ای طراحی شود که بتواند در مقابل تهدیداتی مانند رژیم عراق، شبکه‌های تروریستی غیردولتی، جنبش‌های ضدآمریکایی و ایدئولوژی اسلام‌گرایان رادیکال، مقابله و بازدارندگی کند. این پدیده‌ها نشـــان داد که تهدیدات برای آمریکا، دیگر ناشی از منطق ژئوپلتیک، توازن قدرت و یا دیگر عوامل سیستمی[1] نیست، بلکه در عوض، ناشی از ویژگی‌های داخلی کشورهای منطقه و یا عوامل *تصویر دوم*[2] مانند نبود آزادی‌های سیاسی و عدم حضور و مشارکت این دولت‌ها در سیتسم جهانی نوین است.

شیوع و گسترش این مباحث در محافل سیاسی و دانشگاهی آمریکا باعث شد تا دولت بوش سیاســـت خارجی خـــود را برای ایجاد یک نظم نوین منطقـــه‌ای در خاورمیانه تغییر دهد. در مرکز این راهبرد، حمله به عراق، جنگ علیه تروریســـم، برنامه توسعهٔ دموکراسی و اصلاحات در منطقه قرار داشت. حتی مفسران و تحلیل‌گرانی که سیاست خارجی دولت بوش را مورد انتقاد قرار می‌دادند نسبت به نابسامانی شرایط داخلی کشورهای منطقه اتفاق نظر داشتند.

1. Systematic Factors.
2. Second Image.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲
[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

بـــرای از بین بـــردن تهدیدات، دکترین بوش بر مبنای مقابله با دولت‌های ســـرکش[1] و تغییر در شـــرایط اجتماعی کشورهای خاورمیانه قرار گرفت. از نظر تحلیل‌گران آمریکایی، توســـعهٔ صلـــح و آزادی در خاورمیانه می‌تواند امنیت را تأمین کند. دکترین جدید ریشـــهٔ همه مشـــکلات خاورمیانه را ناشی از وضعیت داخلی کشورهای منطقه و عدم حضور آنها در عرصه جهانی می‌دانســـت؛ تا زمانی که کشورهای منطقه به صلح و آزادی دست نیابند می‌توانند تهدیدی برای منافع آمریکا و همچنین امنیت جهانی باشند (دالبای[2]، ۲۰۰۷: ۵۸۹).

بر مبنای راهبرد جدید آمریکا پس از حملات پازده ســـپتامبر، منطقه خاورمیانه را نباید تنها به‌عنوان منطقهٔ پرآشـــوب و بی‌ثبات تلقی کرد؛ بلکه می‌بایســـت اقداماتی برای انجام برخـــی اصلاحات در آن انجام داد. در این منطقه، برای از بین بردن تهدیداتی که نســـبت بـــه منافع غرب وجود دارد (مثـــل رژیم‌های غیردموکراتیک، توســـعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی، جنبش‌های بنیادگرای اســـلامی و غیره)، ایجاد یک نظم نوین بین‌المللی ضروری اســـت (نیسونسی[3]، ۲۰۰۵: ۸۰). پی‌گیری این سیاســـت و نظم نوین در خاورمیانه، نیازمند اجرای دو برنامه کلی از سوی نومحافظه‌کاران آمریکایی بود:

۱. ایجاد یک محیط امنیتی جدید از طریق مداخله نظامی.

۲. ایجـــاد تغییرات نولیبرالی در منطقه در ابعاد سیاســـی، اقتصادی و فرهنگی آن برای استقرار صلح و دموکراسی (هودسون[4]، ۲۰۰۵: ۳۰۱).

ســـتون اول این سیاســـت برای از بین بردن دولت‌های سازش‌ناپذیر، تضمین صادرات انـــرژی و بازدارندگی در مقابل دولت‌هایی بود کـــه نظم بین‌المللی را به چالش می‌گرفتند. برای اجرای ستون اول این راهبرد در منطقه، آمریکا ابتدا به کشور افغانستان در سال ۲۰۰۱ و ســـپس عراق در ســـال ۲۰۰۳ حمله کرد و تهدیدهایی را نیز متوجه ایران و سوریه نمود. حوزهٔ نفوذ ناتو در منطقه گســـترش یافت و اســـرائیل نیز سیاســـت شدیدتری را نسبت به کشـــورهای منطقه در پیش گرفت. ستون دوم این راهبرد، با ابتکار مشارکت خاورمیانه[5] که

1. Rouge States.
2. Dalby.
3. Nisonci.
4. Hudson.
5. Middle East Partnership Initiative.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

از ســـوی آمریکا در دسامبر ۲۰۰۲ اعلام شد و همچنین *برنامه خاورمیانه بزرگ‌تر و شمال آفریقا*[1] که در ســـال ۲۰۰٤ در قالب نشســـت گروه ۸ (G-۸). اعلام شد عینی گردید. این برنامه‌ها بر اســـاس *گزارش‌های توسعهٔ حقوق بشر*[2] بود که از سوی روشنفکران عرب بین ســـال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ انتشـــار یافته بود. این گزارش‌ها به مـــوارد زیادی از جمله نبود دموکراســـی، آموزش، جریان آزاد اطلاعات و ضعف بخش خصوصی در میان کشورهای منطقه اشاره می‌کرد (امین[3]، ۲۰۰٦: ٦۱-۳۱). اجرای این برنامه‌ها را در واقع می‌توان تلاشی برای هماهنگ کردن ســـاختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه با سیستم جهانی در یک چشم انداز وسیع دانست.

ایالات متحده آمریکا با پشـــتیبانی از حزب عدالت و توســـعه قبل و بعد از رسیدن به قدرت، به‌دنبال اعطای نقشـــی فعال برای ترکیه در تسهیل اجرای این دو ستون در راهبرد خود در منطقه بوده اســـت. با وجود این، باید اشـــاره کرد که اجرای ستون اول این راهبرد برای آمریکا در اولویت بود. به همین دلیل این کشور خواهان استفاده از فضای هوایی ترکیه برای حمله به عراق شد. واضح است که اگر پارلمان ترکیه درخواست آمریکا برای استفاده از فضای این کشور برای حمله به عراق را تصویب می‌کرد، اعتبار ترکیه در میان کشورهای منطقه به‌شدت ضربه می‌خورد و این کشور نمی‌توانست نقشی در اجرا و تسهیل ستون دوم سیاست آمریکا در منطقه داشـــته باشد. عدم تصویب درخواست آمریکا در پارلمان ترکیه، آمریکا را نیز متوجه این نکته ســـاخت که بـــرای اجرای راهبرد خود نمی‌تواند از ترکیه در ستون اول استفاده کند. از سوی دیگر، ترکیه با عدم تصویب درخواست آمریکا نگران این مســـئله شد که مبادا از بازســـازی منطقه در دوران بعد از جنگ کنار گذاشته شود. به همین دلیل ترکیه به‌دنبال ایفای نقش در ستون دوم سیاست آمریکا در منطقه رفت.

ترکیه و خاورمیانه بعد از تغییر راهبرد کلان آمریکا در منطقه

تلاش برای انجام تغییرات سیاســـی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه از ســـوی آمریکا باعث شد تا این کشـــور، ترکیه را به‌عنوان عاملی تســـهیل‌کننده در اجرای سیاست‌های خود در

1. Broader Middle East and North Africa Initiative.
2. Arab Human Rights Development Report.
3. Amin.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

نظر بگیرد. البته این موضوع، بدین معنا نیست که سیاست خارجی ترکیه کاملاً از سوی آمریکا بر این کشور دیکته شده است؛ بلکه هدف تبیین این مسئله است که چگونه تغییر در محیط بین‌المللی و تغییر سیاست‌های بازیگران مهم فرامنطقه‌ای باعث تغییر در سیاست‌های کشورهای منطقه می‌گردد. واضح است که ترکیه از ایفای نقش خود در این راهبرد جدید، به‌دنبال کسب منافع منطقه‌ای و داخلی خود است. با وجود این، تغییرات بین‌المللی و همچنین راهبرد کلان آمریکا این فرصت را برای ترکیه فراهم کرده تا بتواند با استفاده از شرایط موجود، توازنی را میان اهداف خود و اهداف کلان آمریکا ایجاد کند. بررسی روابط جدید ترکیه با همسایگان این تغییر را به‌خوبی نشان می‌دهد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱. روابط ترکیه و سوریه

به‌نظر می‌رسد گسترش روابط ترکیه با سوریه و تلاش برای نزدیکی به این کشور، پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، در ابتدا چالشی برای راهبرد کلان آمریکا و تلاش این کشور برای تحت فشار قرار دادن سوریه است. دیدار بشار اسد در سال ۲۰۰٤ از ترکیه و متعاقب آن دیدار اردوغان از این کشور باعث تعمیق روابط دو کشور و امضای موافقتنامه‌ای برای گسترش همکاری‌های تجاری و همچنین طرح آب‌رسانی شد (مارتین[1]، ۲۰۰٤: ۱۵۹). در این دیدار، همچنین دو کشور مذاکراتی را نیز برای اختلافات دوجانبه در مورد استان هاتای انجام دادند. روابط ترکیه و سوریه در سال ۲۰۰۵ نیز همچنان رو به بهبود بود، هرچند در این سال، آمریکا سوریه را به‌دلیل ترور رفیق حریری نخست‌وزیر لبنان تحت فشار قرار داد. با وجود این، ترکیه تغییری در دیدگاه خود نسبت به سوریه ایجاد نکرد، هرچند که سفیر آمریکا در آنکارا شدیداً ترکیه را مورد انتقاد قرار داد. در ابتدا به‌نظر می‌رسد این موارد حاکی از اختلاف نظر ترکیه و آمریکا در مورد سوریه باشد.

پس از مدتی، مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیدند که می‌توانند از نزدیکی روابط ترکیه و سوریه برای پیشبرد اهداف خود در منطقه استفاده کنند. در همین راستا احمد داوود اغلو وزیر خارجه ترکیه، بنا به درخواست مقامات آمریکایی دیداری را با رهبران سوریه برای حل بحران لبنان انجام داد. همچنین جرج بوش در جریان سفر اردوغان به آمریکا در اکتبر ۲۰۰٦

1. Martin.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

از وی درخواست کرد تا با توجه به روابط نزدیک این کشور با سوریه از مقامات این کشور درخواســـت کند که در مقابل سیاست‌های آمریکا در لبنان کارشکنی نکنند. در ادامه، ترکیه با اتخاذ سیاستی مســـتقل در مورد بحران لبنان اعلام کرد که این کشور نیز نگران مسائل لبنان اســـت و با همکاری کشـــورهای عربی به‌دنبال یافتن راه حلی برای پایان این مناقشه سیاسی است. حضور کشور ترکیه در نشست کشورهای عربی برای یافتن راه حلی برای بحران لبنان و ارائه راه حل‌هایی برای آن نشـــان‌دهندهٔ توان این کشور در ایفای نقش در تحولات منطقه اســـت. این توان و نفوذ با ستون دوم سیاست آمریکا برای استفاده از متحدین منطقه‌ای برای حل بحران‌ها و در بلندمدت ایجاد تحولات ساختاری در آنها منطبق بود.

ســـوریه از مهمترین کنش‌گران منطقه‌ای در فرآیند صلح خاورمیانه به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، موضع‌گیری‌های این کشـــور می‌تواند نقش بســـیار مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت صلح داشـــته باشد. آمریکا در راســـتای یکی از اهداف اصلی خود در منطقه سعی کرده است از اهرم روابط ترکیه و سوریه برای حل بحران خاورمیانه استفاده کند. از سوی دیگر خود ســـوریه نیـــز خواهان ایفای نقش فعال ترکیه در کمک برای اســـتقرار صلح در خاورمیانه است (مارتین[1]، ۲۰۰٤: ٦٥-٥٤).

با وجود این، شـــروع ناآرامی‌ها در سوریه، سیاست خارجی ترکیه را در قبال این کشور در وضعیت پیچیده‌ای قرار داد. ترکیه در ابتدا ســـعی در یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای بحران این کشـــور داشـــت. باوجود این، ترکیه به‌سرعت سیاســـت خارجی خود را نسبت به ســـوریه تغییر داد و همراه با کشـــورهای غربی و همچنین قطر و عربســـتان، به‌شـــدت سیاست‌های بشار اسد را محکوم کرد. به‌نظر می‌رسد ترکیه در چارچوب اجرای ستون دوم سیاست خارجی آمریکا برای ایجاد تحولات ساختاری در کشورهای منطقه از جمله سوریه ســـعی در نزدیکی به مواضع آمریکا و کشورهای همسو داشته است. ورود ترکیه به مناقشه ســـوریه و همراهی با مخالفین بشـــار اســـد باعث گردید تا این مخالفین از حمایت ترکیه به‌عنوان کشـــوری با دموکراسی واقعی در منطقه تجلیل کنند. مقامات سوریه نیز در واکنش به تغییر موضع ترکیه، اقدام این کشـــور را *شتابزدگی ریاکارانه*[2] توصیف کردند (اسچنکر[3]،

1. Martin.
2. Hypocritical Hasty.
3. Schenker.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲
[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

۲۰۱۱: ٤٨). تغییر جهت سریع در سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه نشان می‌دهد این کشور در راستای راهبرد کلان آمریکا به‌دنبال ایجاد و حمایت از انجام تغییرات سیاسی در سوریه است. ترکیه با پذیرش پناهندگان سوری در خاک خود به‌دنبال کسب پرستیژ و جایگاهی مثبت در میان مخالفین سوری و همچنین کشورهای منطقه است. این سیاست کاملاً در راستای منافع و راهبرد آمریکا در منطقه است.

۲. روابط ترکیه و عراق

هیچ‌یک از کشورهای خاورمیانه به اندازهٔ عراق از بعد امنیتی برای ترکیه حائز اهمیت نیست. تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق و همچنین جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بیشترین زیان را برای ترکیه به همراه داشت؛ چرا که این کشور یکی از بزرگترین بازارهای خود را در منطقه از دست داد. موضوع مهمتر اینکه نابسامانی داخلی عراق باعث شد تا PKK بتواند مکان امن‌تری را برای فعالیت خود در شمال عراق به‌دست آورد. یکپارچگی سرزمینی عراق مهمترین مسئله ترکیه است. هرگونه تلاش برای تشکیل دولت مستقل کردی در عراق می‌تواند امنیت و تمامیت ارضی ترکیه را تهدید کند (لاراب[1]، ۲۰۰۷: ۹۸).

حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی دولت صدام حسین، نگرانی‌های ترکیه را از امکان تشکیل دولت مستقل کردی در شمال عراق افزایش داد. به همین دلیل، ترکیه سعی در اتخاذ سیاستی فعال‌تر در منطقه دارد تا بتواند این نگرانی‌های امنیتی را کاهش دهد. ترکیه از طریق تماس سیاسی و مبادلات تجاری به‌دنبال ایفای نقشی فعال و ثبات‌دهنده در عراق است. از سوی دیگر، عراق نیز نیازمند سرمایه‌گذاری‌های ترکیه برای بازسازی اقتصاد خود است.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اوضاع را برای ترکیه پیچیده‌تر کرد. در سال‌های اول حمله، این امکان برای ترکیه به‌وجود آمد تا بتواند خلأ قدرتی را که در منطقه ایجاد شده است پر نماید، اما انتقال قدرت و اعطای خودمختاری به منطقهٔ کردنشین عراق، ترکیه را تا حدود زیادی ناامید کرد. با تشکیل اقلیم مستقل کردستان، PKK نیز این امکان را به‌دست آورد تا حوزهٔ فعالیت خود را گسترش دهد و از این طریق، هزینه‌های امنیتی ترکیه را افزایش دهد. ترکیه همواره از این سیاست دفاع کرده که منطقه شمال عراق

1. Larrabe.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

می‌بایســـت تحت کنترل دولت مرکزی باشد و بنابراین اعطای خودمختاری به این منطقه را تهدیدی برای خود می‌داند. تحت چنین شـــرایطی، حزب حاکم عدالت و توسعه نیز ناچار شد سیاست‌های دولت‌های پیشـــین را در مورد عراق دنبال نماید. به‌نظر می‌رسد پی‌گیری این سیاست از ســـوی ترکیه با راهبرد کلان آمریکا در منطقه برای حمایت از حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه (مردم‌ســـالارانه) در تضاد قرار می‌گیرد. این موضوع می‌توانست روابط ترکیه و آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. این شـــرایط با توافق آمریکا و ترکیه در ســـال ۲۰۰۵ مبنی بر مشارکت ترکیه در برنامه BMENAI تغییر کرد. در این راستا، سیاست ترکیه در عراق ســـعی در متوقف شدن در موضوع اختلاف بر سر کردستان و تلاش برای کمک به روند دموکراتیزه شـــدن در این کشور شکل گرفت. ترکیه پس از تصویب قانون اساسی عراق، و ریاســـت جمهوریِ جلال طالبانی از تلاش‌های این کشور برای بازسازی و توسعه سیاســـی حمایت کرد. در سال ۲۰۰۵ ترکیه میزبان نشســـت گروه‌های سنی عراق و سفیر آمریکا در عراق بود (هال[1]، ۲۰۰۷: ٦٥). هرچند این نشســـت نتایج روشنی به‌دنبال نداشت اما نشان‌دهندهٔ تلاش ترکیه برای حضوری فعال در عراق بود.

۳. روابط ترکیه و ایران

شـــرایط پس از حملهٔ آمریکا به عراق باعث شـــد تا دو کشـــور ایران و ترکیه به یکدیگر نزدیک شوند. با وجود این، روابط دو کشور بدون مشکل نیز نبوده است. یکی از مهمترین مشکلات نیز مخالفت ایران با سیاست‌های آمریکا در منطقه است. تلاش‌های آمریکا برای اعمال تحریم‌های گســـترده علیه ایران به‌ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز و همچنین تلاش برای انزوای سیاسی ایران، روابط کشورهای منطقه را نیز نسبت به ایران تحت تأثیر قرار داده است.

قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، این کشور از برخی تحریم‌های آمریکا علیه ایران تخطی کرده بود؛ از جمله سرمایه‌گذاری در پروژه انتقال گاز در سال ۲۰۰۱ (هال[2]، ۲۰۰۷: ٥٦). از آنجایی که اجرای این پروژه توان اقتصادی در منطقه را به سود ایران تغییر می‌داد، ترکیه با استفاده از سیاست توسعه صادرات سعی در متوازن کردن روابط تجاری با ایران نمود.

1. Hale.
2. Hale.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

ترکیه تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست فعالی را در جهت سد نفوذ در مقابل ایران اجرا می‌کرد. این کشـــور در برخی موارد از سازمان مجاهدین نیز برای پیشـــبرد سیاست خود حمایت می‌کرد (اولســـون[1]، ۲۰۰۰: ۲۳). از زمان تشکیل جمهوری ترکیه و به‌دلیل ماهیت ســـکولار در سیاســـت داخلی و خارجی، این کشور سعی در اتخاذ سیاســـت‌های مقابله‌جویانه با جمهوری اسلامی ایران نمود. هرچند روابط ایران و ترکیه با روی کار آمدن دولت اسلامی رفاه در ترکیه تقویت شد اما به‌دلیل فشارهای احزاب سکولار و همچنین ارتش، ترکیه نتوانست به‌عنوان دولتی اسلامی با کشورهای منطقه ائتلافی ایجاد کند. روی کار آمدن اســـلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲، این امکان را برای ترکیه به‌وجود آورد تا با ایجاد توازنی میان دیدگاه‌های دوگانه در این کشـــور در مورد ماهیت اسلامی و یا غربی آن، تعادلی را در روابط خود با کشـــورهای اســـلامی و غربی ایجاد کند (اولسون، ۲۰۰۰: ٥٤). با وجود این، نظم منطقه‌ای موجود در خاورمیانه و تغییر نگرش آمریکا نسبت به آن، ایجاد پیوندهای محکم میان ایران و ترکیه را با محدودیت مواجه کرده است. ایالات متحده آمریکا از ســـال ۲۰۰۲ به بعد بر شدت تلاش‌های خود برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران افزوده اســـت. برای پیشـــبرد این راهبرد، ترکیه ابتدا سعی کرد با اتخاذ سیاستی میانه روابط متوازن خود با ایران و آمریکا را حفظ کند؛ به همین دلیل رهبران این کشـــور اعلام کردند که در موضوع هســـته‌ای ایران تابع تصمیمات سازمان ملل متحد هستند (کیرسیای[2]، ۲۰۰۹: ۱۲). هرچنـــد ترکیه قصـــد دارد به‌عنوان دولتی میانجی در پرونده هســـته‌ای ایران فعالیت کند اما مواضع اخیر این کشـــور به‌ویژه قبل از برگزاری کنفرانس استانبول در سال ۲۰۱۲ نشـــان داد که این کشور بیش از آنکه از مواضع ایران حمایت کند به‌دنبال پیروی از سیاست‌های غرب و به‌ویژه ایالات متحدهٔ آمریکا در منطقه است.

مـــورد دیگری کـــه در آن می‌توان نقش ترکیه را به‌عنوان بـــازوی اجرایی راهبرد کلان آمریکا در منطقه مشـــاهده کرد، تلاش برای محدود کردن نفوذ مذهبی ایران در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و بحرین است. وجود شیعیان در کشورهای منطقه از جمله در عراق و بحرین، امکان ایفای نقشی مهم را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است تا بتواند

1. Olson.
2. Kirsiei.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

از طریق نفوذ مذهبی و تاریخی خود به‌عنوان کنشـــگری تأثیرگذار در این کشـــورها و در منطقه مطرح شود. در مقابل، آمریکا همواره ترکیه را تشویق کرده است تا با ارائه یک دولت مذهبی میانه‌رو به‌عنوان الگویی در مقابل جمهوری اسلامی ایران در منطقه معرفی شود.

در مجموع، به‌نظر می‌رســـد هرچند آمریکا خواهان فشار بیشتر بر ایران در منطقه است و از ترکیه نیز انتظار پی‌گیری سیاست شدیدتری در برخورد با این کشور دارد، اما از سوی دیگر، این احتمال را نیز در نظر می‌گیرد که فشار بیشتر بر ترکیه ممکن است باعث سردی و یا قطع روابط این کشور با ایران گردد. به همین دلیل ضمن تلاش برای فشار بر ایران از طریق متحدین منطقه‌ای خود مانند ترکیه، خواهان ادامه روابط نیز هست.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

جمع‌بندی

در این مقاله سعی شد سیاســـت خارجی ترکیه در قبال همسایگان خاورمیانه‌ایش از منظر کلان و ســـطح سیستمی و با توجه به تغییرات ایجاد شـــده در راهبرد کلان آمریکا پس از یازده سپتامبر مورد بررسی قرار گیرد. گفته شد که نزدیکی و همجواری ترکیه با محیط‌های بحران‌خیزی مانند خاورمیانه سبب تأثیرپذیری این کشور از محیط پیرامونی‌اش شده است. ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توســـعه سعی کرد با تغییر سیاست خارجی‌اش در خاورمیانه، در راستای منافع راهبردی خود در منطقه گام بردارد.

ایالات متحده آمریکا نیز پس از حوادث پازده ســـپتامبر ۲۰۰۱، سیاســـت کلان خود در این منطقه را بر مبنای دو ستون سخت‌افزاری و نرم‌افزاری طراحی کرد. در ستون اول، این کشور در راستای تعریف خود از نظم جدید، برخی کشورها را در زمرهٔ کشورهای سرکش قـــرار داد و از راه‌های نظامی به‌دنبال اجرای این بخش از راهبرد خود رفت. به همین دلیل این کشـــور ابتدا به افغانستان و در مرحله بعد به عراق حمله کرد و تهدیداتی را نیز متوجه ایران و ســـوریه نمود. از سوی دیگر، آمریکا در جهت استقرار نظم مورد نظر خود خواهان انجام تغییرات ســـاختاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای منطقه شد. گسترش انگاره‌هایی مانند دموکراسی و حقوق بشر و همچنین بازار آزاد اقتصادی و تجاری به‌عنوان عناصری ضروری برای این رهیافت در نظر گرفته شد. برای اجرای این بعد از راهبرد خود، آمریکا نیازمند همراهی متحدین منطقه‌ای خود بود. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و گرایش معتدل این حزب در سیاست خارجی برای ایجاد موازنه میان شرق و غرب باعث شد تا آمریکا از وجود این کشور برای پیشبرد برنامه‌های خود در منطقه استفاده کند. واضح بود که آمریکا نمی‌توانست از ترکیه در ستون اول سیاست خود در منطقه استفاده کند، چرا که هرگونه همراهی ترکیه در عملیات مستقیم نظامی باعث خدشه‌دار شدن وجهه ترکیه در میان کشـــورهای منطقه می‌شد و به همین دلیل نمی‌توانست نقش خود را به‌عنوان کشوری قابل تقلید برای کشـــورهای منطقه ایفا کند. به همین دلیل، ترکیه اجازه اســـتفاده از فضای هوایـــی خود را برای حمله به عراق نداد. با وجود این، روابط ترکیه و آمریکا در راســـتای اجرای ستون دوم راهبرد آمریکا گسترش یافت.

به‌طـــور کلی، به‌نظر می‌رســـد، پس از حوادث یازده ســـپتامبر و روی کار آمدن حزب

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

عدالت و توســـعه در ترکیه، بین آمریکا و ترکیه در خاورمیانـــه تلاقی منافع به‌وجود آمده اســـت. این امر، بدون هماهنگی و فشـــار آمریکا شکل گرفته است. اهداف آمریکا و ترکیه به‌دلیل چشم‌انداز همسو در خاورمیانه با یکدیگر تلاقی پیدا کرده و مکمل هم شده است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]

کتابنامه

بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸) **مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل**، عسگر قهرمان‌پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهشیار، حسین (۱۳۸٦الف) **سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده**، تهران: انتشارات قومس.

دهشیار، حسین (۱۳۸٦ب) **سیاست خارجی امریکا و خاورمیانه**، تهران: انتشارات خط سوم.

Amin, Galal (2006) **The Illusion of Progress in the Arab World**, Cairo: American University in Cairo Press.

Aras, Bulent and Rabia Karakaya Polat (2007) "Turkey and Middle East: frontiers of the New Geographic Imagination", **Australian journal of International Affairs**, Vol. 61, No. 4.

Benli Altuniski, Mehila and Olzem Tur (2005) **Turkey, Challenges of Continuity and Change**, New York: Rutledgecurzon.

Dalby, Simon (2007) "Regions, Strategies and Empire in the Global War on Terror", **Geopolitics**, Vol. 12, Issue. 4.

Hale, William (2007) **Turkey, the US and Iraq**, London: Middle East Institute.

Hudson, Micheal (2005) **The United State in the Middle East, International Relation of the Middle East**, London: Oxford University Press.

Kirişçi, Kemal (2009) "The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State", **New Perspectives on Turkey**, No. 40.

Larrabe, Stephen (2007) "turkey Rediscovery the Middle East", Foreign Affairs, available At: www.foreignaffairs.com/search%20?N=4294956766&s=dd&page.

Martin, Lenore (2004) **Turkey Middle East Foreign Policy**, London: MIT Press.

Murison, Alexander (2006) "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", **Middle Eastern Studies**, Vol.42, No.6.

Oguzlu, tark (2009) "Middle Eastenization of Turkey foreign policy: Does Turkey Dissociate from the West?", **Turkish studies**, Vol. IX, No. 1.

Olson, Robert (2000) "Turkey-Iran relation: 1997-2000", **Third World Quarterly**, Vol.21, No.5.

Olson, Robert (2006) "Relation Among turkey, Iraq, Kurdistan-Iraq, the Wider Middle East, and Iran", **Mediterranean Quarterly**, Vol. 51, No. 4.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]
[DOI: 10.20286/priw-0303127]

Robins, Philip (2007) "Turkish Foreign policy Since 2002: Between a post–Islamist Government and a Kemalist State", **International Affairs**, Vol.54, No. 1.

Rosati, John (1994) **Foreign Policy Restructring, How Governments Respond to Global Change?**, Columbia: University of South Colina Press.

Schenker, David (2011) "Turkey's shift on Syria gives West room to get tougher on Assad", available at: http://news.yahoo.com/turkeys-shift-syria-gives-west-room-tougher-assad-182425736.html.

Sheehan, Micheal (1996) **The Balance of Power: History and Theory**, London: Routledge.

Svet, Oleg (2010) "Turkey's 'Zero Problem' Foreign Policy: An Untenable Balancing Act", available At: http://www.tuftsgloballeadership.org/files/resources

Taspinar, Omer (2008) "Turkey's Middle East Policy: Between Neo-Ottomanism and Kemalism", Avalable At: http://carnegieendowment.org/files/cmec10_taspinar_final.pdf.

Walt, Stephen (1998) "International Relations: One World Many Theories", **Foreign Policy**, No. 110.

Wang, BO (2011) "Turkey-Iran Reconciliatory Relations: Internal and External factors", **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, Vol. 5, No. 1.

Waltz, Kenneth (1979) **Theory of International Relations**, New York: McGraw-Hill.

[Downloaded from priw.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.20286/priw-0303127]